

نسل‌کشی ارامنه در آثار مصطفی کمال آتاتورک

فاطمه اولگن

موضع مصطفی کمال آتاتورک، بنیان‌گذار ترکیه‌ی مدرن، درباره‌ی نسل‌کشی ارامنه از موضوعات به شدت بحث‌انگیز است. بررسی آثار آتاتورک نشان می‌دهد که، اگرچه او این فاجعه را «عملی شرم‌آور» شمرده، با مطرح کردن خشونت ارامنه با ترک‌ها به عنوان سیاست نابودسازی و توحشی منحصر به فرد در تاریخ، در صدد کم‌اهمیت جلوه دادن آن نسل‌کشی است.

موضع مصطفی کمال آتاتورک (۱۸۸۱-۱۹۳۸)، بنیان‌گذار ترکیه‌ی مدرن، «پدر ترک‌ها»، و الگوی اخلاقی ملت ترک، درباره‌ی نسل‌کشی ارامنه در سال ۱۹۱۵ از موضوعاتی است که در فرآیند آشتی ترک‌ها و ارامنه به شدت بحث‌برانگیز بوده است. گفته می‌شود با این که این واقعه از نظر کمال اهمیت زیادی نداشته، او در یکی از جلسه‌های غیرعلنی مجلس، نسل‌کشی سال ۱۹۱۵ را «عملی شرم‌آور» خوانده است. در نتیجه، «این باور دوران‌دیشانه‌ی او که جمهوری نوین ترکیه باید عاری از چنین "عمل شرم‌آوری" باشد، می‌تواند الگویی مهم برای ترکیه‌ی کنونی در نظر گرفته شود.» با توجه به این استدلال‌ها موضع کمال در آشتی بین ترک‌ها و ارامنه جایگاهی محوری یافته است.

کمال، ملی‌گرایی ترک و روایت انکار

اما آیا کمال و ملی‌گرایان حامی او (اعضای «جمعیت ترقی و اتحاد» که بسیاری از آن‌ها در اخراج و کشتار ارامنه و غارت اموال آن‌ها دست داشتند) نسل‌کشی ارامنه را پذیرفته بودند؟ در این جا استدلال خواهد شد که خود او، با تأکید بر «مظلومیت ملت ترک» و «شرارت ارامنه»، نقشی محوری در شکل دادن به روایت انکار داشته است. گفت‌وگوهای مسلط جنبش ملی‌گرایی در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ مبتنی بر «ملی‌گرایی مسلمانان» و فضایی دوقطبی علیه مسیحیان بود. در چنین فضایی، ملی‌گرایان نه از کشتار ارامنه فاصله گرفتند و نه سعی در توجیه آن داشتند. بحث درباره‌ی آزار و اذیت ارامنه «از نظر سیاسی نامناسب» و «غیرسازنده» محسوب می‌شد. برای مثال، در کنگره‌ی سیواس (۴-۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹)، که از اولین تلاش‌ها برای ایجاد جبهه‌ای ملی بود، هیچ صحبتی از کشتار ارامنه به میان نیامد. کمال در سخنرانی افتتاحیه‌ی کنگره تنها اشاره‌ای که به ارامنه کرد این بود که: «در شرق، ارامنه در تلاش اند تا مرزهای خود را تا رود قزل ایرماق گسترش بدهند و سیاست کشتار در پیش گرفته‌اند.»

منابعی که تلاش دارند کمال را به عنوان الگویی اخلاقی برای جریان آشتی کنونی بین ترک‌ها و ارمنه مطرح کنند، درباره‌ی نقش او در تثبیت انکارگرایی در تاریخ رسمی ترکیه سکوت اختیار می‌کنند. آن‌ها خوانشی غیرتاریخی و گزینشی از متون کمال دارند و قدرت ایدئولوژیک این متون را در شکل دادن به دانش و ذهنیت مردم ترکیه نادیده می‌گیرند. مشکل مهم‌تر آثاری که تلاش دارند از کمال برای «به رسمیت شناختن نسل‌کشی» استفاده کنند این است که آن‌ها کیش شخصیت «آتاتورک» (پدر ترک‌ها) را بازتولید کرده و به شیوه‌ای پدرسالارانه با ترک‌ها به عنوان صغیر برخورد می‌کند: ابتدا باید عزت پدر حفظ شود تا فرزندان بتوانند با گذشته‌ی خود کنار بیایند.

کمال در نسل‌کشی سال ۱۹۱۵ هیچ دخالتی نداشت. اما او از سال ۱۹۱۹ تا زمان مرگ‌اش در سال ۱۹۳۸، مغز متفکر ترکیه‌ی مدرن بود و عصاره‌ی هویت ترکی ملی محسوب می‌شد. این یکسان‌نگاری کمال و ملت ترک تا حدی است که امروزه هرگونه انتقاد از او که با ایدئولوژی رسمی مغایرت داشته باشد می‌تواند «به آسانی باعث از دست رفتن هویت ترکی آن فرد شود.» انکار نسل‌کشی، از طریق فرآیند اسطوره‌سازی درباره‌ی ریشه‌های ترکیه‌ی مدرن، کارکردی محوری در شکل‌گیری هویت ملی ترکیه داشته است.

کمال: انسان و اسطوره‌ساز

تمام جوامع مدرن، از جمله جوامع لیبرال، مبتنی بر نوعی از اسطوره‌های ملی اند. اسطوره‌ها صرفاً دروغ یا جعلیات نیستند: آن‌ها وقایعی حقیقی را بسیار بزرگ‌نمایی کرده، جزئیات تاریخی مهم را حذف می‌کنند، یا جزئیاتی را اضافه می‌کنند که شواهدی برای آن‌ها وجود ندارد. این اسطوره‌ها عمداً گزینشی اند. متون کمال نیز ارتباط وقایع تاریخی و اسطوره را نشان می‌دهند. او استدلال می‌کرد که هدف‌اش از نوشتن «خطابه» تسهیل کردن ثبت تاریخ ترکیه‌ی مدرن بوده است. او را ق مربوط به آماده‌سازی «خطابه» در «بایگانی آتاتورک» نشان می‌دهد که او به طور فشرده تاریخ و جامعه‌شناسی «ملت»، «اصل ملیت»، و «ملت در قوانین بین‌المللی» را مطالعه کرده است.

کمال در دوران جنگ استقلال، فرمانده کل قوا و اولین رئیس‌جمهور جمهوری ترکیه بود. حکومت او، که بنیان‌گذار ترکیه‌ی مدرن محسوب می‌شود، دیکتاتوری‌ای تک‌حزبی و مبتنی بر کیش شخصیت بود. مجسمه‌ی او سوار بر اسب در سال ۱۹۲۶ در ترکیه نصب شد، بسیار پیش‌تر از آن که در روسیه یادبودی برای استالین بر پا شود. او از قدرت ایدئولوژیک و روان‌شناختی سخنرانی‌های عمومی برای اقناع سیاسی کاملاً آگاه بود. ایدئولوژی رسمی ترکیه، «آتاتورکیسم / کمالیسم»، بر اساس مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و آثار مکتوب او شکل گرفته است؛ او در این متون دیدگاه‌های خود را درباره‌ی موضوعات مختلفی از جمله ملی‌گرایی، سکولاریسم، فرهنگ، دموکراسی، آموزش و پرورش، و اقتصاد مطرح می‌کند. کمالیسم در ترکیه‌ی معاصر فلسفه‌ای عمومی است که تقریباً تمام موضوعات را پوشش می‌دهد و به عنوان هنجار و اسطوره‌ای مشروعیت‌بخش عمل می‌کند.

زمینه: کمال و ستیزه بر سر آنا تولی پس از سال ۱۹۱۹

پس از فروپاشی اقتدار دولت عثمانی و متوقف شدن عملیات روسیه در قفقاز به علت انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۱۷، و اعلام استقلال شورای ملی ارمنی در سال ۱۹۱۸ در مرزهای پیشین روسیه، در منطقه‌ی مرزی بین عثمانی و روسیه مجدداً درگیری‌های نظامی روی داد و کشتار قومی به راه افتاد. در همین حال، بحث بر سر واگذاری قلمرو به ارامنه در شرق آنا تولی در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) باعث به وجود آمدن جنبش مقاومت ملی‌گرایانه در استان‌های شرقی عثمانی شد. در برابر تلاش‌های ارامنه در این کنفرانس، مهم‌ترین وظیفه‌ی کمیته‌های دفاع ملی این بود که «با استفاده از روش‌های علمی» اثبات کنند که در مناطق مورد مناقشه مسلمانان همواره در اکثریت بوده‌اند.

پس از عقب‌نشینی نیروهای روسیه، ارتش عثمانی در آغاز سال ۱۹۱۸ حملات جدیدی را به قفقاز آغاز کرد. این حملات ابتدا با مقاومت چریک‌های ارمنی، سایر مبارزان داوطلب روس، و بازماندگان انتقام‌جوی کشتارهای پیشین، و سپس ارتش جمهوری ارمنستان مواجه شد. به طور خاص در این منطقه، در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲، هردو طرف دست به کشتار می‌زدند و هدف آن‌ها گسترش مرزهای ملی و ایجاد جمعیتی همگون بود. فجایعی که ارامنه در حق مسلمانان انجام دادند در نهایت بهانه‌ای به دست نیروهای ملی‌گرای کمال داد تا در سال ۱۹۲۰ به ارمنستان حمله کنند. این فجایع، که اکثر آن‌ها پس از سال ۱۹۱۷ روی دادند، نقشی محوری در انکارگرایی ترکیه یافت و هنوز هم از آن‌ها برای توجیه اخراج و کشتار ارامنه‌ی عثمانی استفاده می‌شود. همان طور که کمال مکرراً اعلام می‌کرد، این مواجهه خون‌بار بود: هردو طرف دست به کشتار زدند و متحمل کشته‌های بسیاری شدند.

در کنفرانس صلح پاریس، مذاکره‌کنندگان ملی‌گرای ارمنی به دنبال آن بودند تا **کیلیکیه** به بخشی از «ارمنستان بزرگ» الحاق شود. تنش‌های قومی در این منطقه وقتی شدت گرفت که ملی‌گرایان در ترکیه شایع کردند که ورود قدرت‌های متحد (در جنگ جهانی اول) به منظور کشتار مسلمانان صورت گرفته است. در پاییز سال ۱۹۱۹، بریتانیا کیلیکیه را به فرانسه واگذار کرد. این انتقال، از نظر ملی‌گرایان به آن معنا بود که اشغال این مناطق دائمی خواهد بود، مخصوصاً به این دلیل که در همین زمان ارامنه از نقاط مختلف عازم کیلیکیه شده بودند تا دارایی‌های خود را پس بگیرند.

نیروهای نظامی فرانسه به همراه داوطلبان ارمنی در سپتامبر سال ۱۹۱۹ کنترل **مرعش (مَرس)**، **عینتاب** (غازی تپه)، و **أرفه** را به دست گرفتند. مسلمانان نوکیسه از ترس بازگشت ارامنه برای باز پس گرفتن اموال خود، از نیروهای ملی‌گرای کمال حمایت کردند و آن‌ها نیز در سال ۱۹۲۰ کنترل منطقه را به دست گرفتند. فرانسه بنا بر منافع خود به رقابت‌های قومی در این منطقه دامن زده بود، و در نتیجه پس از حمله‌ی نیروهای ملی‌گرا، هزاران مسیحی در مرعش کشته شدند. در سال ۱۹۱۹، کمال مرتباً نسبت به خطر بازگشت ارامنه و «نابودی» جمعیت مسلمان هشدار می‌داد، امری که به نظر او می‌توانست ساختار جمعیتی منطقه را، به خصوص در شرق و جنوب، تغییر دهد. کمال تأکید داشت که ارامنه با اخراج مسلمانان از مناطق تحت کنترل خود و انتقال ارامنه‌ی عثمانی به ترکیه می‌خواهند بر

استان‌های شرقی تسلط پیدا کنند. به گفته‌ی او، «از نظر ملت‌های غربی و روسیه، اقدامات ارامنه مشروع است»، زیرا تصور غرب و آمریکا این است که آن‌ها «زیر ستم» قرار دارند. او طی یادداشتی در همان سال، خطاب به یک هیئت آمریکایی که برای بررسی امکان عملی کردن **بیانیه‌ی بالفور** اعزام شده بود، می‌نویسد: «ما می‌دانیم که ارامنه در دولت تازه تأسیس خود، به دستور فرماندهان ارتش مشغول انجام عملیاتی برای نابودی مسلمانان اند. نسخه‌هایی از این اوامر را در اختیار داریم ... حضور مسلمانان بسیاری در داخل مرزهای ما، که به خاطر حفظ جان خود از آن سو به این‌جا آمده‌اند، دلیل دیگری است بر این‌که ارامنه‌ی ایروان سیاست نابودی مسلمانان را در پیش گرفته‌اند، و این موج توحش خونین تا مرزهای ما نیز پیش رفته است.»

کمال در تلگرام‌های متعدد خود، به خصوص از اواسط سال ۱۹۱۹ تا اواخر سال ۱۹۲۰ (یعنی تا شکست ارمنستان)، خشونت‌هایی را که مسلمانان در مرزهای شرقی متحمل می‌شوند این‌گونه توصیف می‌کند: «توحش و جنایت»، «تخریب و امحای»، «قتل عام»، «سیاست قتل عام و امحای مسلمانان». او در سایر تلگرام‌های خود به اقدامات ارامنه در جنوب، مناطق تحت نظارت فرانسه، توجه نشان می‌دهد. به گفته‌ی او، کشتار در استان‌های جنوبی (از مرعش تا ارفه) نیز مبتنی بر «سیاست قتل عام و امحای» است و «لکه‌ی ننگی در تاریخ بشریت» بر جای خواهد گذاشت.

کمال، در مانیفستی که در ماه مه‌ی سال ۱۹۲۰ خطاب به جهان اسلام منتشر کرد، ارامنه و یونانی‌ها را «قاتلانی قدیمی» خواند که به کمک امپریالیسم بر مسلمانان آناتولی (که «از زمان ترکان سلجوقی سرزمین اسلام» بوده است) مسلط شده‌اند. او در حالی که مسلمانان را «مردمی ستم‌دیده و آواره در سرزمین آناتولی» معرفی می‌کند، ارامنه را، که یکی از قدیمی‌ترین مردم بومی آناتولی بوده‌اند، دارای «توحشی فرصت‌طلبانه» و «عداوتی» ذاتی می‌داند. اینک به بررسی دقیق‌تر موضع کمال در برابر نسل‌کشی ارامنه در دو متن اصلی به جای مانده از او می‌پردازیم.

نطق آوریل ۱۹۲۰ در مجلس

در ۲۴ آوریل ۱۹۲۰، کمال در مجلس درباره‌ی پیامی که از جانب بریتانیا به باب عالی ارسال شده بود صحبت کرد. در این پیام گفته شده بود که استانبول به شرطی به امپراتوری عثمانی برگردانده خواهد شد که «کشتار ارامنه بلافاصله متوقف شود، و عملیات علیه نیروهای متفقین - از جمله نیروهای یونان - فوراً خاتمه پیدا کند.» کمال در این رابطه گفت: «ما کشور خود را می‌شناسیم. در کجای این کشور کشتار ارامنه صورت گرفته است؟ یا در کجا چنین امری در حال وقوع است؟ ... آن‌چه قدرت‌های متفق درباره‌ی آن صحبت می‌کنند عمل شرم‌آوری که در گذشته‌ی دور اتفاق افتاده، نیست. آن‌ها با ادعای این‌که چنین فاجعه‌ای در کشور ما در حال وقوع است، تقاضای توقف آن را دارند. ... تمام گروه‌های آمریکایی و اروپایی که به نقاط مختلف آناتولی سفر می‌کنند همواره با تصویری مثبت به کشورهای خود باز می‌گردند ... و به این ترتیب، کسانی که بنا بر منافع سیاسی خود تلاش کرده‌اند تا با تحریک

همه‌ی جهان علیه ما این تصویر مثبتی را که در حال شکل‌گیری است از بین ببرند ... در نهایت این داستان دروغین کشتار ارامنه را ساخته و پرداخته‌اند، داستانی که چیزی جز مجموعه‌ای از دروغ‌ها نیست ... و به این ترتیب، با ایراد این اتهام وحشتناک، تمام جهان را نسبت به کشور ویران ما و ملت مظلوم ما بدبین کرده‌اند.»

در این جا جملات کمال مبهم است. در حالی که با جملاتِ سؤالی ابتدایی می‌خواهد وقوع هرگونه کشتار ارامنه را انکار کند، به نظر می‌رسد با اشاره به «عمل شرم‌آوری» که در گذشته‌ی دور اتفاق افتاده تا اندازه‌ای می‌پذیرد که نوعی «فاجعه» روی داده است. اما در همین سخنرانی، با وجود پذیرش این امر، بلافاصله تأکید می‌کند که ارامنه در جنوب ترکیه و جبهه‌ی شرقی دست به کشتار زده‌اند. او در پایان می‌گوید که ملت ترک از موهبت حس انسان دوستی برخوردار است: در حالی که ارامنه مشغول کشتار «برادران ما» در جنوب و شرق ترکیه بودند، ترک‌ها با میل و رغبت از جامعه‌ی آسیب‌پذیر ارامنه در آناتولی محافظت می‌کردند.

«خطابه»

کمال در سی و شش ساعت و سی و یک دقیقه، در طول شش روز (۱۵ تا ۲۰ اکتبر ۱۹۲۷)، «خطابه»ی خود را در برابر کنگره‌ی حزب جمهوری خلق ایراد کرد. این سخنرانی، که از نظر مدت و محتوا بسیار برجسته است، مهم‌ترین خطابه‌ی عمومی در تاریخ ترکیه‌ی مدرن محسوب می‌شود. در زمان این سخنرانی، تمام مخالفان کمال در پارلمان حذف شده بودند و نظام تک‌حزبی تثبیت شده بود، و از آن‌جا که پس از اقدام به ترور کمال در ازمیر (۱۹۲۶) بسیاری از اعضای «جمعیت اتحاد و ترقی» اعدام شده بودند، اینک کمال زمان را برای نوشتن تاریخ رسمی ترکیه مساعد می‌دید.

کمال در این «خطابه» دست به بازسازی تاریخ زد، دوره‌ی انتقالی از امپراتوری به جمهوری را مجدداً صورت‌بندی کرد، تفسیری نوین از گذشته‌ی عثمانی فراهم آورد، و در نهایت هویت ملی ترکیه را بازآفرینی کرد. بلافاصله پس از ایراد این سخنرانی، روایت‌هایی که دیدگاه‌هایی بدیل ارائه می‌کردند نوشته شدند. با این حال، مخالفان و روزنامه‌های آن‌ها تا حد زیادی سرکوب شدند و بسیاری تا دهه‌ی ۱۹۶۰ توقیف شدند و حتی برخی تا دهه‌ی ۱۹۹۰ اجازه‌ی انتشار نیافتند. به این ترتیب، «خطابه» تا دهه‌ها به عنوان تنها تاریخ جنگ استقلال و خاستگاه جمهوری ترکیه باقی ماند. از سال ۱۹۲۷، «خطابه» به «متن مقدس» جمهوری ترکیه تبدیل شده است. کمال در این متن در قامت «پیامبری سکولار» ظاهر می‌شود که وظیفه دارد ساختارهای اجتماعی را، بنا بر برداشتی که از ظرفیت پیشرفت جامعه در ذهن دارد، توسعه دهد.

کمال در ابتدای «خطابه»، به نقش «عناصر مسیحی» در ایجاد ویرانی اشاره می‌کند: آن‌ها «در سراسر کشور، به طور آشکار یا پنهانی، فعالیت داشتند و به دنبال تحقق امیال خود بودند و در نتیجه باعث تسریع سقوط دولت شدند.» او تأکید دارد که «اقدامات ارامنه و تمهیدات یونانی‌ها به موازات هم پیش می‌رفت.» او در شرح اقدامات «سازمان

دفاعی»، به مسئله‌ی اخراج ارامنه اشاره می‌کند: از اهداف عمده‌ی این سازمان «بررسی بی‌طرفانه و کشف انگیزه، آمران، و فتنه‌گران دخیل در "مظالم و جنایاتی" بود که در استان‌های شرقی صورت گرفته بود، تا گناهکاران بلافاصله تنبیه شوند؛ این سازمان تمام تلاش خود را کرد تا سوءتفاهماتی را که بین عناصر مختلف کشور وجود داشت از بین ببرد و روابط خوبی را که بین آن‌ها وجود داشت مجدد برقرار کند.» آن‌ها تلاش کردند تا با اسناد و مدارک به جهان متمدن نشان دهند که مردم نقشی در این «سوءمعامله» نداشتند و اموال ارامنه تا زمان حمله‌ی روس‌ها محفوظ مانده بود؛ در واقع، «مسلمانان مجبور بوده‌اند متحمل شدیدترین مظالم باشند و برخی از ارامنه که از اخراج نجات یافته بودند با سرپیچی از دستورات به حامیان خود حمله کردند.» کمال در نهایت اعلام می‌کند که گزارش درباره‌ی کشتار ارامنه «افترا» بوده، و کسانی به آن دامن زده‌اند که تلاش داشتند اثبات کنند در استان‌های شرقی، اکثریت با ارامنه است؛ آن‌ها می‌خواستند با فریب افکار عمومی این باور را ایجاد کنند که جمعیت مسلمانان «عده‌ای وحشی اند که دل‌مشغولی اصلی آن‌ها کشتار ارامنه است.»

کمال در طول سخنرانی خود مجدداً به ارامنه اشاره می‌کند: خشونت‌های ارامنه در جنوب ترکیه، تحت حمایت اشغالگران فرانسوی، و جنایت‌های آن‌ها در شرق، داخل قلمروی اولین جمهوری ارمنستان (تأسیس ۱۹۱۸). او می‌گوید نیروی نظامی به ارمنستان ارسال شد، زیرا «پس از متارکه‌ی مُدرُس، ارامنه لحظه‌ای دست از کشتار دسته‌جمعی ترک‌ها در داخل مرزهای ارمنستان و نواحی مرزی برنداشتند. در پاییز سال ۱۹۲۰، مظالم ارامنه دیگر تحمل‌پذیر نبود.» به گفته‌ی او، «در جنوب نیز ارامنه، که توسط ارتش‌های خارجی مسلح و تشویق می‌شدند، مسلمانان را شکنجه می‌کردند. آن‌ها که آتش انتقام به جان‌شان افتاده بود، در همه‌جا سیاست کشتار و امحا را در پیش گرفتند... آن‌ها با استفاده از توپ‌خانه و آتش مسلسل، شهر قدیمی مسلمانان، مرعش، را کاملاً نابود کردند... این وحشی‌گری بی‌بدیل در تاریخ به دست ارامنه انجام شد. مسلمانان تنها مقاومت کرده و از جان و آبروی خود دفاع کردند. تلگرامی که آمریکایی‌ها (آن‌ها در طول پنج روز کشتار به همراه مسلمانان در شهر ماندند) به نمایندگان خود در استانبول ارسال کردند، بی‌شک نشان می‌دهد که چه کسی آغازگر این تراژدی بود.»

سخنوری به عنوان ابزار انکار

بر اساس تحلیل آثار کمال، می‌توان گفت که در اکثر آن‌ها او خشونت سال ۱۹۱۵ را پیامدِ جانبیِ منازعه‌ای می‌داند که منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های امپریالیست به آن دامن می‌زد. در هیچ یک از اسنادی که در این جا بررسی شدند، او از «کشتار» ارامنه صحبت نمی‌کند، اما درباره‌ی رنجی که ارامنه بر ملت ترک تحمیل کرده‌اند از کلمات و عبارات مرتبط با مفهوم خشونت استفاده می‌کند. آنچه باعث می‌شود در بازنمایی کمال از این منازعه، بی‌گناهی ترک‌ها وزن بیشتری پیدا کند نحوه‌ی صورت‌بندی او از خود مسئله نیست، بلکه تفاوت آشکاری است که در نحوه‌ی به تصویر کشیدن خشونت‌های ترک‌ها و ارامنه وجود دارد. در حالی که اخراج ارامنه در سال ۱۹۱۵ معمولاً «رخدادی تأسف بار»، «حادثه»، یا «بدرفتاری‌ای که مردم در آن هیچ نقشی نداشته‌اند» تصویر می‌شود، خشونت‌های

ارامنه بر ترک‌ها روا داشته‌اند به عنوان سیاست نابودسازی و توحشی منحصر به فرد در تاریخ مطرح می‌شود که ملتی
مظلوم دچار آن شده است.

برگردان: هامون نیشابوری

فاطمه اولگن، مورخ و پژوهشگر، رساله‌ی دکترای خود در دانشگاه کالیفرنیا را درباره‌ی برخورد آتاتورک با ارامنه‌ی
عثمانی نوشته است. آن‌چه خواندید برگردان بخش‌هایی از این نوشته‌ی او است:

Fatma Ulgen, '[Reading Mustafa Kemal Atatürk on the Armenian Genocide of 1915](#),' *Patterns of Prejudice*, volume. 44, issue 4, 2010.